

شعر و اندیشه

جشن زندگی

فرهاد ثمری (پورثمر)

شعر و اندیشه - ۱

سرشناسه: ثمری، فرهاد، ۱۳۳۲-

عنوان و پدیدآورنده: جشن زندگی / فرهاد ثمری (پورثمر)

مشخصات نشر: تهران: متن در متن، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ صفحه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۸۷-۲-۶

وضعیت فهرست‌ریسی: فیا

موضوع: شعر و ادبیات فارسی - قرن ۱۴

موضوع: Persian Poetry - 21st Century

رده بندی کنگره: PIR8002/5:296

رده بندی دیویی: ۱/۶۳38

شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۱۴۲

شماره ثبت: 1505970

جشن زندگی

نشر: متن در متن

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۴۸۷-۲-۶

چاپ: نسیم

قیمت: ۱۵ هزار تومان

فهرست

۷	یشرخن
۱۳	تفکرات فرهاد
۴۱	جشن زندگی
۴۳	نژاد
۴۵	منم فرهاد
۴۷	من کیستم
۵۰	آسمان و زمین
۵۲	محفل خوبان
۵۴	زاهبان عشق
۵۶	جاودانگی
۵۹	راز گل سرخ
۶۲	صلح
۶۵	دلاوران تاریخ
۶۷	دشت صلح
۶۹	ناز شست
۷۲	آتشفشان
۷۴	تو و من
۷۷	عشق دو دل داده
۸۰	تالگوی برق

۸۲	چشمان
۸۵	گستانی
۸۸	زرش
۹۱	میوندها
۹۴	دلتنی‌ها
۹۶	تخت جمش
۹۹	عشقم هستی
۱۰۱	پنجره‌ی باز
۱۰۳	ایران
۱۰۵	دریا
۱۰۸	فارسی شکر است
۱۱۰	آزادی
۱۱۳	بامداد
۱۱۵	دختر شاه پریان
۱۱۷	پیامک
۱۱۹	قاب‌های خاطره
۱۲۱	خاطره
۱۲۳	کودک مزرعه
۱۲۵	مسافر
۱۲۸	جاده
۱۳۰	«او کایدو»
۱۳۳	تقدیر
۱۳۶	شب

۱۳۸	خورشید
۱۴۱	آتش
۱۴۴	راه پله‌ها
۱۴۶	آب
۱۴۹	بناودانی
۱۵۱	بستاخیز
۱۵۳	درخت
۱۵۶	تهران
۱۵۹	خاک
۱۶۱	رمز باد
۱۶۳	مهاجران
۱۶۶	Emigrants

آقای فرهاد ثمری از این که وقتان را در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم. این پرسش و پاسخ به عنوان یادداشت ناشر در کتاب سوم شما استفاده خواهد شد.

«همراه با مرفی مختصری از خود بنویسید در چه خانواده‌ای متولد شده‌اید؟»

«من فرهاد ثمری متولد هفتم بهمن ۱۳۳۲ در تهران هستم. پدرم دکتر علی محمد ثمری و مادرم عالی‌ج پورفتحی نام دارند. دوست دارم به نام فرهاد پورثمر شناخته شوم زیرا واژه «پورثمر» نیمی از نام خانوادگی پدر و نیمی از نام خانوادگی مادرم را در بر دارد.

شاید این کوچکترین کاری باشد که از دست من بر می‌آید و نشانه‌ای از اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد است.

پدرم در یک خانوادهٔ بازرگان شیرازی در سال‌های اوج مشروطه خواهی به دنیا آمد. از دانش آموختگان

دارالفنون بود و با شیفتگی به پزشکی توانست جزو دومین سری دانشجویانی باشد که از طرف دولت وقت برای تحصیل به فرانسه فرستاده شدند و با تخصص بیماری‌های عفونی به ایران بازگشت.

دکتر علی محمد ثمری در ارتش و وزارت بهداشتی مشغول به کار شدند. ایشان از پزشکانی بود که در شکل دادن به انستیتو پاستور ایران نقش مهمی داشتند.

پدرم از کشف عامل بیماری بسیار لذت می‌بردند و در مدت سی سالی که در تهران مابین شش سال داشتند بارها با تشخیص درست خود جان بیماران را نجات دادند.

درباره ایشان به عنوان پزشک حاذق گفته‌اند از شیوه راه رفتن بیمار موقع ورود به مطب نیمی از تشخیص را ادامه می‌دادند.

مادرم در خانوادهٔ بازرگان تبریزی دیده به جهان گشود و سال‌های اولیهٔ عمر خود را در این شهر گذراند. ورود نیروهای متفقین همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم ایشان را ناگزیر به ترک شهر ناهماه و مهاجرت به تهران نمود.

چهار سال پس از این مهاجرت اجباری بود که دکتر ثمری به مداوای ایشان پرداخت و این آشنایی منجر به ازدواج شد که بیست

و شش سال - تا زمان مرگ دکتر ثمری در ۱۳۵۰ - ادامه داشت.
 مره این ازدواج چهار فرزند است که من کوچکترین آنان هستم.
 مادرم بانو عالمتاج فارغ التحصیل دانشسرای مقدماتی بود و در
 هنرها، دستی رایج روزگار خود مانند سوزن دوزی سرآمد بانوان به
 شمار میرفت.
 همچنین بانویی بسیار ادبی بود. انجمن ادب و هنر بانوان به
 کوشش ایشان شکل گرفت و در این انجمن بود که ایشان سالها به
 حمایت از بانوان هنرمند این مرز و بوم به ویژه بانوان با قریحه شعر
 پرداختند. اولین کتاب شعر بسیاری از این بانوان با پشت گرمی
 ایشان به چاپ رسید. این انجمن تا آخر روزهای حیات ایشان
 تشکیل می شد.

از ایشان چهار کتاب شعر به جا مانده است:

گل های وحشی

توشه عمر

سایه های گریزان

اشک عاشق

«در اثر مرگ زود هنگام پدرم به فکر روش‌هایی برای طولانی کردن عمر افتادم. روش‌هایی مبتنی بر عرفان که زندگی را بر انسان‌ها دلپذیرتر می‌کند.

«وجه د مادر شاعر سرنوشت شما را چگونه دگرگون کرد؟
 «باز شنیدن پانزدهمین محافل ادبی به وسیلهٔ مادرم اتفاق افتاد. در این محافل با بسیاری از ابدان معاصر و طرز فکر و شیوهٔ ادبی آنها آشنا شدم و این فرصت را یافتم که با آنها گفتگو کنم
 به این صورت کم کم به «آفاق» قفصات کوچک گرایش پیدا کردم.

«به کدام شعر از اشعار ادرت ان بانو عالم‌تاج بیشتر علاقه‌مند هستید؟

«شعر «ای زن» را خیلی دوست دارم و البته بسیار دیگر

سحر که بوی گل و نسترن برخاست
 نوای بلبل شوریده از چمن برخاست
 چو عندلیب حکایت ز عشق شیرین کرد
 صدای تیشهٔ فرهاد کوه کن برخاست

«کدام سفارش پدرتان بیشتر از همه در یادتان هست؟»

«این جمله از پدرم آویزه‌ی گوش من است:

هم کاری را که به عهده می‌گیرید، با شرافت انجام دهید.

www.ketab.ir